



doi 10.22059/JWICA.2022.345918.1813

Analyzing the Feminine Prose Style in Press Writings of Female Journalists in the Constitutional Era Case Studies of Danesh and Shokoufeh

Arwa Assi¹ | Mahsa Rone²✉

1. PhD student in Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: assitammam00098@gmail.com

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: rone@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
5 July 2022

Accepted:
11 September 2022

Keywords:
Constitutionalism, press, female writing, Danesh, Shokoufeh.

Abstract

Feminist criticism is concerned with women's issues and the ideas regarding women in a text. As an approach to the differences between speech and texts of men and women, female writing is a valuable theory in feminist literary criticism. By drawing on a descriptive and analytical methodology, the present study analyzes the language and content of two women's journals in the Constitutional era, i.e., Danesh ("knowledge") and Shokoufeh ("bloom"), using a "feminine writing" feminist approach and based on the perspectives of linguists such as Mills and Lakoff. Linguistic and content analysis of these magazines suggest that although the prose of female journalists in the earliest women's journals is void of heavy feminist connotations, the syntax contains many components of feminine writing style, such as high frequency of vague words, swearing on divine authority, use of intensifiers and adverbs expressing doubts, feminine emotional phrases in vocabulary, utilizing short sentences, relative and independent clauses, use of unfinished sentences, and questions. Thematically, too, female journalists discussed subjects different from those reflected in men's journals, like the imperative of female literacy, female health care, and hygiene, respecting their choice of spouse, revising men's conduct in interacting with them in the household and community, and comparing the conditions of Iranian women with women in advanced countries, to advance their social and individual demands.

How To Cite: Assi, Arwa, & Rone, Mahsa (2023). Analyzing the Feminine Prose Style in Press Writings of Female Journalists in the Constitutional Era Case Studies of Danesh and Shokoufeh. *Women in Culture & Art*, 15(1), 61-91.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۱
بهار ۱۴۰۲، ۶۱-۹۱



تحلیل سبک نوشتار زنانه در نثر مطبوعاتی زنان روزنامه‌نویس عهد مشروطه بررسی موردی: دانش و شکوفه

اروی عاصی^۱ | مهسا رون^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: assitamam00098@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: rone@hum.ikiu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نقد فمینیستی به بازتاب مسائل زنان یا عقایدی می‌پردازد که در متن درمورد زنان اظهار شده است. «زنانه‌نویسی» با تمرکز بر تفاوت‌های گفتار و نوشتار مردان و زنان، از نظریه‌های کاربردی در نقد ادبی فمینیستی است. در پژوهش حاضر، زبان و محتوای دو نشریه ویژه زنان در عهد مشروطه، دانش و شکوفه، از منظر رویکرد فمینیستی زنانه‌نویسی، بر پایه دیدگاه زبان‌شناسانی همچون میلز و لیکاف و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اگرچه قلم زنان روزنامه‌نویس در اولین نشریات ویژه زنان، چندان رنگ‌وبوی فمینیستی ندارد، مؤلفه‌های سبک نوشتار زنانه همچون فراوانی واژه‌های مبهم، بهره‌گیری از قسم، کاربرد تشدیدکننده‌ها، قیود تردیدنما و تعابیر عاطفی زنانه در سطح واژگانی و به‌کارگیری جملات کوتاه، معترضه یا دعایی، آوردن جملات ناتمام و جملات پرسشی در سطح نحوی قابل توجه است. زنان روزنامه‌نویس در حوزه محتوایی نیز به مضامینی متمایز با موضوعات بازتاب‌یافته در نشریات مردان پرداخته‌اند، همچون: لزوم سوادآموزی زنان، حفظ‌الصحه و بهداشت زنان، احترام به تمایلات آنان در انتخاب همسر و اصلاح رفتار مردان در تعامل با آنان در خانواده و اجتماع، مقایسه وضعیت زنان ایرانی با زنان کشورهای پیشرفته و مطالبات فردی و اجتماعی خود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴ تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۲۰ شهریور ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

دانش، زنانه‌نویسی، شکوفه، مشروطه، مطبوعات.

استناد به این مقاله: عاصی، اروی و رون، مهسا (۱۴۰۲). تحلیل سبک نوشتار زنانه در نثر مطبوعاتی زنان روزنامه‌نویس عهد مشروطه؛ بررسی موردی: دانش و شکوفه. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵(۱)، ۶۱-۹۱.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

با وقوع نهضت مشروطه، ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه ایران دچار تحول شد که دگرگونی‌های فراوانی در بستر جامعه و خواست‌های طبقات مختلف مردم، به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر را نیز در پی داشت. آشنایی با سبک زندگی اروپایی و تجددخواهی در شکل‌گیری نهضت مشروطه و تحولات تاریخی-اجتماعی پس از آن در ایران اثرگذار بود. روزنامه و روزنامه‌نگاری از پدیده‌های مؤثر در بیداری مردم و تحقق انقلاب مشروطه به‌شمار می‌رفت. افزایش کمی و کیفی روزنامه‌های غیردولتی در عهد مظفیری در داخل و خارج از کشور و همچنین مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، از تحولات برجسته این دوران بود.

«تا قبل از مشروطه، زنان نقشی مهم و قابل‌توجه در امور فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نداشتند، اما در انقلاب مشروطه می‌توان اثرات ارزشمند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان را به‌وضوح مشاهده کرد و در این دوران علاوه بر آنکه زنان فعالیت‌های مطبوعاتی خود را در نشریات مختص به زنان ادامه دادند، در نشریاتی که توسط مردان منتشر می‌شد نیز مقالاتی منتشر می‌کردند» (جلالی، ۱۳۸۹: ۴۳).

زنان روزنامه‌نویس، مانند دیگر اقشار طالب اصلاحات، در پی راهی برای بیان آرا و عقاید خود بودند. هرچند آنان دیرتر از مردان و با امکاناتی بسیار محدود و گاه با هزینه شخصی پا به عرصه روزنامه‌نویسی نهادند، قلم آنان در تحول فکری زنان و تغییر نگاه آنان به جایگاه خانوادگی و اجتماعی‌شان نقشی بسزا ایفا کرد. افزون بر روزنامه‌نگاری، تشکیل انجمن‌های زنانه و افزایش مدارس ویژه نسوان از اقدامات قابل‌توجه بانوان بود.

بررسی مندرجات روزنامه‌های ویژه زنان به‌مثابه ابزاری مؤثر برای مطالبه‌گری، ارتقای سطح آگاهی زنان و تغییر نگرش مردان به این قشر و بازتاب درون‌مایه‌ها و مسائل شخصی، خانوادگی و اجتماعی آنان در آن روزگار از حیث مصادیق زنانه‌نویسی و تحلیل رنگ‌وبوی متفاوت نوشتار زنانه در زبان نثر مطبوعاتی دوران قاجار و مشروطه نیز حائز اهمیت است.

نقد فمینیستی، از رویکردهای نقد ادبی جدید در واکاوی متون است. البته همان‌طور که فمینیسم موج‌های مختلفی را پشت سر گذاشته، در نقد فمینیستی نیز رویکردهای متنوع و گاه متفاوتی وجود دارد، اما تقریباً همه انواع این نقد به نقش و حضور اجتماعی زنان توجه دارند. «ایدئولوژی مردسالاری با یکسان‌پنداشتن دو مفهوم «جنس» و «جنسیت» همواره زنان را افرادی ناتوان، کوتاه‌فکر و غیرقابل‌اعتماد جلوه داده است. ویژگی‌های تحقیرآمیزی نیز که فرهنگ عمومی و رسانه‌ها به زنان انتساب داده‌اند، از نظر بسیاری از مردان «طبیعی» محسوب می‌شود... نقدهای فمینیستی بر آثار ادبی، فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، مطالب مطبوعات و رسانه‌های دیجیتالی، با شناساندن دنیای درونی زنان، چشم‌انداز جدیدی برای مردان باز می‌کند تا با کسب شناختی غیرمردسالارانه از زن رابطه‌ای انسانی‌تر و مبتنی بر تفاهم با

غیرهمجنسان‌شان برقرار کنند. به بیان دیگر، نقدهای فمینیستی کمک می‌کنند تا زن برای مردان از «دیگری» به انسان تبدیل شود» (پاینده، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۰۹).

یکی از نظریه‌های کاربردی در نقد ادبی فمینیستی، که در این پژوهش نیز در تحلیل نثر مطبوعاتی زنان روزنامه‌نویس مشروطه از آن بهره برده‌ایم، بررسی و تحلیل متون ادبی از منظر زنانه‌نویسی یا سبک نوشتار زنانه است. «زنانه‌نویسی یعنی جنسیتی‌کردن ادبیات براساس تجربه و نگاه زنانه» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). نخستین بار، سارا میلز (۲۰۰۵) در نوشته‌های خود از اصطلاح «سبک‌شناسی فمینیستی» بهره برد. این اصطلاح در واقع بنیادی ایدئولوژیک دارد؛ بنابراین متونی که موضوعاتی نظیر موقعیت اجتماعی یا حقوق زنان را بازمی‌تابانند، برای واکاوی از این منظر مناسب به نظر می‌رسند. میلز با اشاره به آرای زبان‌شناسان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی زبان در خصوص تأثیر جنسیت بر نوشتار و همچنین دیدگاه‌های فمینیست‌ها، بر تحلیل زبانی آثار زنان با رویکردی متفاوت تأکید کرده است (Mills, 2005: 35). او جنبه‌های دستوری یا واژگانی متون ادبی و غیرادبی را از یک سو و ابزارهای فراجمله‌ای و گفتمانی را از سوی دیگر بررسی کرده و معتقد است نویسندگان زن در ساختار و محتوای آثار خود از گزینه‌های زبانی خاصی در بازتاب مشخصات زنانه، احساسات، عواطف و عقایدشان استفاده می‌کنند که در تحلیل زبانی باید در سه سطح تحلیل براساس واژه‌ها، جملات و گفتمان به آن‌ها توجه شود (همان: ۱۰۶).

فتوحی در سبک‌شناسی در فصل «سبک زنانه»، ویژگی‌های سخن زنانه را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و کاربردی برشمرده و به تفاوت‌های سطوح مختلف زبان در نوشتار مردان و زنان اشاره کرده است (نک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۴-۴۱۲). همچنین تحقیقات نشان داده است در بسیاری از جوامع، تفاوت در رفتار زبانی زنان و مردان بیشتر جنبه نسبی و کمی دارد؛ یعنی زنان و مردان در کاربرد برخی از ویژگی‌های زبانی، به‌ویژه آوایی، گرایش‌های متفاوتی دارند و همین امر سبب تمایز گفتار آنان از هم می‌شود. البته گاه تفاوت‌های زبانی چندان آشکار و شناخته‌شده نیستند و گویندگان زبان به آن‌ها حساسیت و آگاهی زیادی ندارند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

در این پژوهش، نثر مطبوعاتی زنان در دوره مشروطه از منظر رویکرد فمینیستی زنانه‌نویسی واکاوی، و مؤلفه‌های سبک نوشتار زنانه در یکی از تأثیرگذارترین گونه‌های نوشتار، یعنی متون روزنامه‌ای، به‌طور جامع و دقیق تحلیل می‌شود. نگارندگان به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه مصادیقی از زنانه‌نویسی در زبان نثر مطبوعاتی شکوفه و دانش نمود یافته است. همچنین مطالبات بازتاب‌یافته زنان در محتوای این روزنامه‌ها چیست؟

پیشینه پژوهش

گذشته از پژوهش‌های پرشماری که در حوزه نظری، در موضوع سبک نوشتار زنانه یا نقد فمینیستی انجام گرفته، پژوهش‌های فراوانی نیز از منظر نقد فمینیستی به واکاوی و تحلیل مؤلفه‌های نوشتار زنانه در آثار قلمی زنان، به‌ویژه رمان‌نویسان زن معاصر اختصاص یافته است که در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

در مقاله «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد؛ تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی» (۱۳۹۱) به قلم ناصر نیکویخت و همکاران، وجوه سبکی آثار پیرزاد با رهیافت سبک‌شناسی فمینیستی تحلیل شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در سطوح مختلف متن (اعم از واژه‌ها، جملات و سطح گفتمان) دیدگاه زنانه بارز است.

یونسی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «نشانه‌های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر» از منظر نقد فمینیستی، به‌ویژه رویکرد سارا میلز، برای کشف مؤلفه‌های سبک زنانه، چهار رمان زن‌نوشت را با چهار رمان مردنوشت در لایه زبانی با یکدیگر مقایسه کردند.

حجت و همکاران (۱۳۹۹) در «سبک‌شناسی نثر زنان در دوره قاجار و مشروطه» سبک نثر آثار مکتوب زنان عصر قاجار و مشروطه را در سه حوزه نامه‌نگاری، خاطره‌نویسی و سفرنامه‌نویسی واکاوی کردند و مشخصه‌های سبک زنان نظیر ساده‌نویسی، توصیف جزئیات، بهره‌گیری از استدلال، فراوانی جملات دعایی و کاربرد ترکیبات و اصطلاحات عامیانه را به‌عنوان رایج‌ترین ویژگی‌های نثر زنان مطرح ساختند. البته این پژوهش از حیث رویکرد و چارچوب نظری و داده‌های مورد مطالعه با پژوهش حاضر تفاوت دارد.

در پژوهش حاضر، با تمرکز بر نثر مطبوعاتی روزنامه‌نویسان زن، به‌صورت جامع و مستقل، مؤلفه‌های زبانی نوشتار زنانه مشخصاً در نخستین نشریات زنان در عهد مشروطه - دانش و شکوفه - از منظر زنانه‌نویسی، در دو سطح محتوایی و زبانی، واکاوی و تحلیل شده است.

روش‌شناسی پژوهش

گردآوری داده‌های این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، مقالات، آرشیو نشریات و همچنین بهره‌گیری از پایگاه‌های الکترونیک معتبر انجام گرفته و سپس به روش توصیفی-تحلیلی، مندرجات نشریات زنان عهد مشروطه از منظر رویکرد فمینیستی زنانه‌نویسی در دو سطح زبانی و محتوایی و بر پایه دیدگاه زبان‌شناسانی همچون میلز^۱ و لیکاف^۲ واکاوی و تحلیل شده است.

1. Sara Mills

2. Robin Lakoff

مبانی نظری

زنانه‌نویسی

جنسیتی‌کردن ادبیات، نخستین بار در نوشته‌های لوس ایریگاری^۱ روانکاو نظریه‌پرداز شد و سپس الن سیکسو^۲، فیلسوف، نویسنده، استاد دانشگاه و از شاخص‌ترین فمینیست‌های پس‌اساختگرا، در خصوص حضور جنسیت در متون ادبی سخن گفت. این شاخه از نقد فمینیستی در پی پاسخ به این پرسش است که آیا نوشتار زنانه با نوشتار مردانه ذاتاً تفاوت دارد. فمینیست‌های فرانسوی همچون ژولیا کریستوا^۳، سیکسو و ایریگاری در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در طول دهه ۱۹۸۰ کوشیدند به این پرسش پاسخ دهند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۹۷).

«زنانه‌نویسی، یعنی جنسیتی‌کردن ادبیات، براساس تجربه و نگاه زنانه و با تمرکز بر بازتاب شکل، صدا و محتوایی زنانه و متفاوت با صدای مردان، تلاشی برای نوشتن از مسائل، مشکلات و حالات و روحيات خاص زنان برای نشان‌دادن حساسیت‌های جنس زن بود» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

سیکسو برای تبیین سبک نگارش خاص زنان در متون ادبی، اصطلاح زنانه‌نویسی را به کار برد و کوشید با تمایز قائل‌شدن بین سبک نگارش زنان و مردان، بر کارکردهای جنسیتی زبان تأکید کند. مراد او از نوشتار زنانه، نوشته‌ای است که به‌لحاظ سبک و زبان و لحن و احساس، زنانه است و کاملاً با زبان و گفتمان مردانه تفاوت دارد. البته در کتاب *خنده مدوسا* یادآور می‌شود که این مسئله ربطی به جبر بیولوژیکی ندارد؛ یعنی زنان گاهی با گفتمان مردانه و مردان گاهی به شیوه زنانه می‌نویسند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۴۴۱).

از منظر سیکسو، نوشتار زنانه «جمله‌های ناتمام دارد، وقفه در آن زیاد دیده می‌شود، میل به سکوت در آن بارز است، از ساختارهای دستوری مسامحه‌آمیز استفاده می‌کند، بیان عاطفی در آن برجسته است، صناعاتی مانند جناس را که معانی چندگانه‌ای القا می‌کنند و همچنین استعاره را به‌وفور به کار می‌برد، کیفیتی سیال (دگرگون‌شونده) دارد و مبتنی بر تداعی است... هم در واژه‌های انتخابی و هم در نحو نوشتار زنانه، کشش غریزی بر نظم منطقی رجحان داده می‌شود و همچنین التذاذ بیش از رعایت قواعد عقلانی اولویت دارد... زبان زنان به‌طور کلی به گفتار نزدیک‌تر است تا به نوشتار» (پاینده، ۱۳۹۷، ج ۲: ۹۸). شوالتر البته معتقد است تفکر مردسالارانه بر نوشتار زنان نیز مسلط است و زنان باید خود را از این محدودیت رها و زبانی متناسب با افکار و احساسات خود پیدا کنند. به نظر او «هرچند جنسیت مؤنث تثبیت‌شده یا ذاتی و یا تخیل مؤنث وجود ندارد، اما نوشته‌های زنان و مردان عمیقاً با هم فرق دارند و منتقدان مذکر، یک سنت کامل نوشتاری را

1. Iuse Irigaray
4. Helene Cixous
3. Julia Kristeva

نادیده گرفته‌اند» (سلدن، ۱۳۷۷: ۲۷۲). البته ادبیات زنان همیشه از حقوق زنان حمایت نمی‌کند، یعنی نوشته‌هایی از زنان وجود دارد که مستقل از ایده‌های فمینیستی و دفاع از حقوق زنان نوشته شده و نویسندگان مرد نیز نشان داده‌اند که می‌توانند جهان زنان را به‌خوبی به تصویر بکشند؛ بنابراین نوشتار زنانه همیشه کار یک زن نیست، اما فمینیسم سعی می‌کند زن را در برابر مرد قرار دهد.

پیوند زبان و جنسیت

جنسیت را به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی، مرتبط با جایگاه زن و مرد در جامعه و مؤثر بر سبک و محتوای زبان از حیث آوایی، واژگانی، دستوری، معنایی و ارتباطی دانسته‌اند (کراچی، ۱۳۹۴: ۲۳۵)؛ بنابراین جنسیت از عوامل پیدایش تفاوت‌های زبانی است و همان‌طور که زنان و مردان هر جامعه عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند، در رفتارهای زبانی‌شان نیز تفاوت‌های زیادی وجود دارد؛ یعنی مردان و زنان گرایش‌های ویژه خود را در کاربرد الگوها، ویژگی‌های دستوری و آوایی و به‌کارگیری ترکیبات و اصطلاحات خاص دارند.

«علت پیدایش زبان‌گونه‌های جنسی آن است که زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، رابطه تنگاتنگی با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان از آن‌رو از نظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه نقش‌های اجتماعی متفاوتی برای آنان تعیین می‌کند و الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنان انتظار دارد. زبان صرفاً این واقعیت را منعکس می‌نماید» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۶). البته حتی با وجود نقش‌های اجتماعی مشابه در برخی از جوامع برای زنان و مردان، باز به‌نظر می‌رسد هر جنسیتی در برخی از نقش‌ها فعال‌تر است که این مسئله تفاوت‌های زبانی معینی نیز میان این دو گروه ایجاد کرده است؛ برای مثال، اصطلاحات حوزه خیاطی، بافندگی و آرایش زنانه به‌نظر می‌رسند، اما واژه‌های تخصصی حوزه‌هایی مانند امور نظامی، مکانیکی، فلزکاری و به‌طور کلی کارهای سنگین، مردانه هستند؛ بنابراین با وجود جنبه بیولوژیک داشتن عامل جنسیت، به سبب نقش‌های اجتماعی متفاوت زنان و مردان، جنسیت را نیز عاملی اجتماعی به‌شمار آورده‌اند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

نخستین نشریات زنان

در اوایل انقلاب مشروطه، زنان فعال غالباً متأثر از رهبران مذهبی بودند، اما بعدها به‌ویژه پس از ۱۲۸۵ ش، که حرکت زنان محسوس‌تر و مستقل‌تر شد، زنان انجمن‌های ویژه خود را برپا کردند، به‌تدریج متوجه مسئولیت‌های غیرخانگی و اجتماعی شدند و از طریق همین انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی، فعالیت‌های قهرآمیز و غیرقهرآمیزی را علیه قدرت‌های خارجی و در حمایت از انقلاب مشروطه سازمان دادند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۹). روزنامه‌ها از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی جامعه در پیدایش آگاهی و تحرک اجتماعی مردم به‌شمار می‌آمدند؛ تا آنجا که وقوع

نهضت مشروطه (۱۳۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش) و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پس از آن در ایران را از ثمرات نشر روزنامه دانسته‌اند. البته زنان در عصر قاجار عموماً نقش قابل توجهی در امور اجتماعی و سیاسی و به تبع آن در عرصه روزنامه‌نگاری نداشتند و تا پیش از مشروطه نشانی از نشریات زنانه نیست، اما این نهضت، به‌مثابه نقطه عطفی در تاریخ نقش‌آفرینی زنان، موجب شد زن ایرانی صدا و دیدگاه‌های خود را از طریق نشریات بیان کند و حتی مورد حمایت برخی از روشنفکران مترقی نیز قرار گیرد.

مشروطه زمینه حضور آشکار و شکوفایی زنان در ادبیات را چه به‌عنوان مضمون و چه به‌عنوان خالق اثر فراهم آورد. با شکل‌گیری مطالبات تازه در فضایی جدید و انتشار روزنامه‌ها، مسئله زنان بیشتر در مطبوعات مطرح شد. حتی زنان عادی نیز با مشروطه‌خواهی همگام شدند و با حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی از این جنبش، حضوری پررنگ در این تحول اجتماعی داشتند (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

«اگر به تاریخچه مبارزات زنان جهان برای کسب حقوق انسانی و رفع تبعیضات جنسیتی بنگریم، درمی‌یابیم که هر جا که این حرکت شکل گرفته، حتی در مراحل آغازین، اولین اقدام، انتشار نشریه برای بیان مسائل و موانع و همچنین شناساندن اهداف و آرمان‌های آتی بوده است» (بیران، ۱۳۸۱: ۸).

چاپ نخستین نشریه تخصصی بانوان ایران به سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ ش بازمی‌گردد که با تاریخ انتشار اولین روزنامه در ایران، ۸۸ سال فاصله دارد؛ یعنی به قول شیخ‌الاسلامی، زنان ایران سه ربع قرن بعد از مردان دست به قلم بردند و در عرصه روزنامه‌نویسی گام نهادند (۱۳۵۱: ۷۶). مطالبات زنان در نخستین نشریات ویژه آنان غالباً «معطوف به بیدارکردن وجدان خفته عموم مردم بود و تلاش داشتند اثبات کنند آنچه بر زنان می‌رود، اعم از تبعیض آموزشی و محرومیت از اشتغال و نبود امکان شناخت همسر پیش از ازدواج و عقب‌ماندگی بهداشت، مبنایی قومی و قبیله‌ای دارد و با شرع و عرف نسبتی ندارد. از این‌رو، تحقق این مطالبات نافی معیارهای پذیرفته‌شده اجتماعی بین عموم مردم نبود» (آبادیان و صفری، ۱۳۹۳: ۱۷).

درواقع در جامعه بسته عهد قاجار، زنان مشروطه‌خواه می‌خواستند حضورشان به رسمیت شناخته شود؛ بنابراین می‌کوشیدند از طریق چاپ و انتشار مقالات خود در نشریات جایگاهی در میان عموم مردم بیابند. آنان با «نوشتن پیایی در جراید، جایگاه شهروندی خود را در کنار برادرهای وطنی‌شان ایجاد کردند. در پی انقلاب مشروطه، در جرایدی که زنان در دهه ۱۹۱۰ م/ ۱۲۹۰ ش منتشر می‌کردند، شاهد چرخشی گفتمانی از گفت‌وگو درباره همتایی به سمت زبان برابری هستیم» (نجم‌آبادی، ۱۴۰۰: ۷۴).

روزنامه دانش نخستین روزنامه فارسی‌زبان ویژه زنان بود که برای دفاع از حقوق زن ایرانی بعد از انقلاب مشروطه و به همت دکتر مریم کحال، همسر حسین کحال تهرانی، در سال ۱۲۸۹

ش، حدود چهار سال پس از وقوع مشروطه، منتشر شد. در شعار و صدر شماره نخست *دانش* آمده است: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند.» ثبت این شعار در روزنامه و اتخاذ این منش در مندرجات هشت شماره باقی‌مانده از آن «بیشتر به دلیل شرایط روز جامعه ایران و حساسیت‌هایی بود که نسبت به مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور وجود داشت. چنان نبود که زنان نسبت به مسائل سیاسی بی‌توجه باشند، اما روزنامه‌های اولیه زنان مثل *دانش* و *شکوفه* در عنوان خود تأکید کردند که تنها به مسائل زنان می‌پردازند» (عاملی‌رضایی، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

دانش کاری به سیاست نداشت. در سه شماره اول روزنامه، نام ع. صفوت، به‌عنوان سردبیر، ذیل نام مریم کحال قید شده است، اما از شماره چهارم به بعد، فقط نام مدیر و صاحب‌امتیاز آمده است. *دانش*، بیشتر در پی دفاع از حقوق اولیه زن ایرانی و نشان دادن ارزش او در خانواده و اجتماع است و اثری از شعارهای تندوتیز فمینیستی در آن نیست. به عقیده نجم‌آبادی، وجه تمایز *دانش* با دیگر نشریات هم‌دوره خود این بود که خوانندگان مفروض و تقریباً همه نویسندگان آن زن بودند. مقاله کوتاه «تربیت دخترها» به امضای علی زنجانی و خطاب به ادیب‌الممالک در روز امتحان مدرسه دخترانه هنر، تنها نوشته‌هایی هستند که به قلم مردان در *دانش* به چاپ رسیده‌اند. *دانش* واقف بود که خوانندگان واقعی آن فقط زنان نیستند و حتی در نخستین شماره خود از آقایان خواست که نشریه را برای خانم‌هایی که سواد خواندن ندارند نیز بخوانند تا آن‌ها نیز از این فیض محروم نمانند و اظهار امیدواری کرد که شاید همین سبب شود تا زنان سواد بیاموزند. با این حال، مخاطب کلام خود، خواننده مفروض، دریافت‌کننده کلام و نه خواننده را عموماً زنان می‌دانست و به همین سبب مقالات، غالباً خطاب به زنان نوشته شدند (نجم‌آبادی، ۱۴۰۰: ۳۱۲-۳۱۳).

بعد از تعطیلی اجباری *دانش* در سال ۱۳۲۹ ق به سبب تأمین‌نشدن مخارج آن، روزنامه *شکوفه* در ذیحجه سال ۱۳۳۰ ق به همت مزین‌السلطنه منتشر شد. *شکوفه* نخستین روزنامه مصور ویژه بانوان، هر پانزده روز یک بار به چاپ می‌رسید و در صدر صفحه اول آن این شعار نوشته شده بود: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان راجع به مدارس نسوان؛ مقالاتی که با مسلک جریده موافقت داشته باشد پذیرفته می‌شود.»

مزین‌السلطنه بیش از هر چیز به مسئله برابری زن و مرد و یکسان‌بودن حق آنان در تحصیل علم و دانش تأکید کرده و با لحنی انتقادی به مضامینی مانند تساوی حقوق زن و مرد، گسترش سطح آگاهی زنان و تشویق آنان به کسب علم، مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران، اعتراض به ازدواج‌های قبل از سن بلوغ دختران و... پرداخته است (ناهدی، ۱۳۶۰: ۱۰۸).

مقالات شکوفه نیز غالباً به قلم زنان و خطاب به بانوان نوشته می‌شد. زنان نویسنده اغلب از معلمان و مدیره‌های مدارس دختران بودند. مندرجات این روزنامه بیشتر دربارهٔ وضعیت مدارس دختران، تهذیب اخلاق زنان، انتقاد از خرافه‌پرستی خانم‌های ایرانی و روابط زن و شوهری بود.

تحلیل مؤلفه‌های نوشتار زنانه در روزنامه‌های زنان عصر مشروطه

هرچند ویژگی‌های سبک نوشتار زنانه در قلم زنان روزنامه‌نویس عهد مشروطه مانند زنان داستان‌نویس دوره‌های بعد نمود ندارد، برخی از تفاوت‌های زبانی که متأثر از فضای تازه و آزادی حاکم بر قلم آن‌ها است، در نثر مطبوعاتی برجسته است. در نشریات این دوره «زبانی که زنان در خطاب به دیگر زنان و به‌ویژه در برخی مقالات این نشریات به کار می‌برند، با زبانی که زنان در جراید مردان مشروطه به کار می‌بردند یکسان نیست، انگار که در نشریهٔ زنان و هنگام خطاب کردن به زنان همچنان در محیطی خالی از اغیار، در حریم زن‌آمیز باشند، خودمانی و محاوره‌ای می‌نویسند» (نجم‌آبادی، ۱۴۰۰: ۳۱۴). جراید مشروطه غالباً رسانه‌ای مردانه بود، اما زنان با نوشتن نامه به این جراید، فرصتی برای بیان آرای خود یافتند. با تأسیس مدارس دخترانه و فراهم شدن امکان تحصیل در علوم جدید برای آنان، اندک‌اندک این قشر نیز به جرگهٔ تمدن نوین گام نهادند (همان: ۳۰۶).

در این بخش، برای تحلیل ویژگی‌های زبانی نوشتار زنانه در سطوح آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و محتوایی لازم است در هر سطح به گروهی از مؤلفه‌ها توجه شود؛ برای نمونه در سطح واژگان باید به کاربرد واژگان، ضمایر، اقلام واژگانی بیانگر حالات و عواطف و احساسات زنان، صفات، رنگ‌واژه‌ها، قیده‌ها، واژگان و تعابیر متعلق به حوزهٔ زنان، بسامد تشدیدکننده‌ها و کلمات مبهم مانند «هیچ» و «همه» توجه شود. یا در سطح نحوی بسامد جملات پرسشی، دعایی و جملات کوتاه نزدیک به گونهٔ گفتار در کلام زنان برجسته است.

لایهٔ واژگانی

بسامد واژه‌های مبهم

پژوهشگران معتقدند زنان بیش از مردان از صورت‌های غیرصریح و مبهم زبان مانند «یک‌جور» و «یک‌عالمه» استفاده می‌کنند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). منظور از صورت‌های مبهم، واژه‌هایی است مانند: کسی، همه، هیچ، هر، قدری، یکی از، چیز، فلانی، بعضی، تقریباً، چند، بیست سی نفر، دو سه ساعت، چندان و... در نثر مطبوعاتی زنان در *دانش* و شکوفه نیز کاربردهای فراوانی از این مبهمات، به‌جای اشارهٔ صریح و دقیق به تعداد یا اسم فردی خاص، مشهود است:

«می‌خواست هیچ‌کس به سلطنت او شریک نباشد و ضمناً اعلان نمود که هرکس بتواند خود را در این شهر مخفی نماید که من او را نبینم، آن شخص قابل زوجیت من است و هرگاه کسی دواطلب می‌شد سر او را بریده» (*دانش*، ش ۱، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۷).

«از روزی که شوهر من مرده، پانزده سال است به خدمتگزاری او مشغولم و در خانه او همه قسم زحمت کشیده و او را بر تمام اقوام ترجیح داده‌ام و ترک همه چیز و همه کس را نموده به او چسبیده‌ام» (دانش، ش ۳، ۹ شوال المکرم ۱۳۲۸: ۶).

«این مادر مهربان... چندین خادم دارد که همه روزه و هر ساعت و دقیقه از کسالت آن خانم محترمه می‌نویسند» (شکوفه، س ۳، ش ۱۰، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳: ۱).

«مکتوبیست که از مقام وطن‌دوستی به اداره شکوفه رسیده است. نمره شماره ۱۱ روزنامه شکوفه را ملاحظه نموده، یک عالم بر امیدواری‌ام افزود و یک دنیا خوشحالی نمودم که این دست‌های فلج به کدام دم عیسی شفا یافته» (همان).

«از جمله اموراتی که همه وقت و همه کس باید مراعات نماید، چه در دیگران و چه در خود، عادات است که هیچ وقت نمی‌توان صرف‌نظر نمود. همان قسمی که اطبای حاذق مطابق مزاج هر کس باید رفتار نمایند و موافق طبیعت هر کس باید معالجه نمایند، همین قسم باید عادت فامیلی و شخصی و صنی هر کس را از دست ندهد» (شکوفه، س ۴، ش ۱۰، ۱۰ رجب ۱۳۳۴: ۱).

استفاده از قسم

بسامد قسم در کلام و نوشتار زنان گویی نشانه سطح پایین‌تر اعتمادبه‌نفس آنان و تلاششان برای اعتباربخشی بیشتر به سخنانشان به مدد قسم خوردن بوده است:

«صغرا - آن پسر؟ تو را به خدا نامش را بگو» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۴).

«خدا را به شرافت بزرگان دین و به شهیدان راه حریت قسم می‌دهم» (شکوفه، س ۱، ش ۷، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱: ۳).

«والله و بالله که روزنامه به غیر از ضرر و خسارت هیچ فایده ندارد» (شکوفه، س ۲، ش ۱۸، ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱: ۳).

بهره‌گیری از تشدیدنماها

زنان بیش از مردان از تشدیدنماها استفاده می‌کنند. آنان می‌خواهند از این طریق، با تأکید بیشتر بر گفته خود، آن را مهم جلوه دهند و توجه مخاطب را به خود جلب کنند و اعتمادبه‌نفسشان را ابراز دارند (Lakoff, 2004: 191). این ویژگی که سخن زنان را قدری اغراق‌آمیز می‌کند، شاید به این سبب است که زن در جامعه سنتی جایگاه امنی نداشته و به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه فردی و اجتماعی خود بوده است:

«زینده: خیلی ضعیف و بسیار افسرده‌ات می‌بینم. زینده اگر راستش را بخواهی، امروز اصلاً برای همین آمده‌ام. امروز آمده‌ام که از چیزهای خیلی تلخ صحبت کنم» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۳ و ۵).

«تابه حال آن چیزی که برای ما بسیار ضرر زده و ما را از ترقی کردن عقب انداخته این بوده است که بر بی‌ثمری ندامت و پشیمانی متوجه نگشته‌ایم» (دانش، ش ۵، سلخ شوال المکرم ۱۳۲۸: ۴).

«گلدان‌ها... خیلی سنگین و زیاد بودند و هیچ‌کس متحمل زحمت برداشتن آن‌ها نمی‌شد. علاوه از آن رخت‌های تابستانی و زمستانی بسیار در اتاق روی میخ آویزان بود و ابدأ در جای مناسب نیاویخته بودند... از وضع آن اتاق زیاد از حد وحشت داشتم» (همان: ۷).

«مدرسه مبارکه تربیت‌البنات از شنبه ۱۶ الی جمعه ۲۱ مجلس امتحان خیلی مرتب تشکیل داده بود و خیلی خیلی خوب از عهده امتحان کلاس ۴ و ۵ برآمدند. تمام معلمه‌های صحیح درواقع جای هزاران هزار آفرین بود که در این مدت تحصیل خیلی خوب امتحان دادند» (شکوفه، س ۱، ش ۱۱، ۱۲ رجب ۱۳۳۱: ۲).

«اغلب یک روز دو روز حاضر بودم. خیلی خیلی از پارسال منظم‌تر، باشکوه‌تر، با ترتیب صحیح و دروس عالی. البته باید خیلی ممنون شد از این مؤسسه کارخانه آدم‌سازی که تمام هم خود را مصروف به ساختن آدم می‌نمایند» (شکوفه، س ۲، ش ۱۴، ۵ شعبان ۱۳۳۲: ۲).

«هرگاه مردان می‌دانستند که چقدر زحمت و صدمه و مشقت زنان در ایام حمل دارند، البته خیلی در ایام حمل، ملاحظه از هر جهت در حق آن‌ها می‌کردند، ولی چه فایده... که هیچ خبر ندارند. خیلی تعجب است از بداخلاقی بعضی از مردها... چه بسیار دیده شده که مرد زن را در ایام حمل صدمه و کتک زده و همان اسباب سقط‌جنین شده» (شکوفه، س ۱، ش ۵، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۱: ۲).

به‌کاربردن تعابیر زنانه

همان‌طور که در بحث زبان و جنسیت اشاره شد، در زبان تعابیری هست که بیشتر به یکی از دو جنس مردان و زنان اختصاص دارد و جنس مخالف غالباً از کاربرد آن اجتناب می‌کند یا کمتر به‌کار می‌برد؛ برای مثال در زبان فارسی، تعابیری مانند «خدا مرگم بده»، «وا»، «خاک بر سرت»، «خدای‌نکرده» و... را تعابیری زنانه می‌دانند.

«مستر فرومونت خیلی خوب، ولی فرضاً اگر بدین رتبه و مقامی که ملاحظه نموده‌اید نباشم... آن وقت رغبت به من داشتید یا خیر؟ دختر گفت به، عجب فرمایشانی می‌فرمایید و هوس‌هایی دارید. خدا نکند که آن‌طور باشید» (دانش، ش ۱۴، ۱۷ محرم‌الحرام ۱۳۳۹: ۷).

«دختر: وا چه حرف‌ها؟! - مستر فرومونت: راستی عرض می‌کنم باور کنید» (همان: ۸).

«یک خانم دیگر چشمش می‌افتد به رخت‌های خانم. فی‌الفور چشمش برق می‌زند و دماغش تیر می‌کشد... چقدر این رخت برازنده است. در بدنش با تنش جنگ می‌کند. خدا بخت بدهد. من همه چیزم از این خانم بهتر است» (شکوفه، س ۱، ش ۵، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۱: ۳).

«عصرها که این دخترها و معلمات بدبخت می‌خواهند از مدرسه بیرون بروند به سمت

خانه‌های خودشان... جوانان و مردان منتظرند که چه وقت زنان و دختران از مدرسه بیرون می‌آیند. هرکدام یک حرکت وحشیانه و صحبت‌های ناشایسته و مزخرفانه که گفتن ندارد می‌زنند و از عقب شاگردان قدری راه می‌روند و حرکات اهورانه می‌نمایند. خاک بر سرت کنند. تو اگر مادرت عالمه بود، صاحب این اخلاق نمی‌شدی» (شکوفه، س ۲ ش ۸، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۳-۴).

«همین مردها می‌توانند از وطن نگاهداری بکنند یا خدای‌نکرده وطن‌فروشی نمایند. زن‌ها هم می‌توانیم هم نگاهداری کنیم و هم خدای‌نکرده خیانت کنیم» (شکوفه، س ۴، ش ۶، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴: ۱).

بیان واژه‌ها و تعابیر با بار عاطفی

نویسندگان زن در آثار خود از گزینه‌های زبانی متفاوت در بازنمود احساسات و عواطف و آراء خود استفاده می‌کنند. به‌نظر سیکسو، یکی از ویژگی‌هایی که زنانه‌نویسی را از سبک نگارش مردان متمایز می‌کند برجسته بودن بیان عواطف است (پاینده، ۱۳۹۷: ۹۸). «نویسندگان فمینیست بر این نکته تأکید می‌کنند که به‌دلیل اینکه زنان امتیازات خاص بیولوژیکی و تجربه‌های خاص زنانه شامل همدمی، همفکری، عاطفه، احساس و قدرت مشاهده دارند، معنی‌ای خاص از تجربه زنانه به خواننده نشان می‌دهند که ادبیات مردانه قادر به توصیف و بیان آن نیست» (سراج، ۱۳۹۴: ۱۴). مطالعه و بررسی روزنامه‌های زنان نیز حاکی از آن است که واژه‌های عاطفی در سخن زنان برجسته است؛ برای مثال زنان چون عاطفی‌تر هستند، بیش از مردان در سخنانشان از واژه‌های مصغر بهره می‌برند:

«زینده (ناگاه به پا ایستاده پس از اندکی سکوت):... بدبخت! ای زن بینوا! بعد از همه چیزها این جوانک احمق کرد» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۴).

«زینده: پیش مادرش است؟ (به خنده مجبوری) اما تو چطور این دروغ را باور کردی طفلکم؟» (همان: ۷).

«چگونه روا می‌دارید که این نعمت خداداد را به هوای نفس و بوالهوسی از جگرپاره بی‌گناه خود ممنوع داشته و به‌جای آن شیر پستان بیگانه را که ابدأ از اخلاق و... صحت مزاجش مطلع نیستید در گلوی آن طفل زبان‌بسته فروریخته و خون او را با خون مردم اجنبی مخلوط کنید؟» (دانش، ش ۳، ۹ شوال‌المکرم ۱۳۲۸: ۳).

«سرکار، شما به‌سلامتی شهر تشریف می‌برید و مشغول خوش‌گذرانی‌های خودتان خواهید شد، ولی ما بیچاره‌ها نمی‌دانیم چگونه مفارقت شما را به سر بریم» (دانش، ش ۱۴، ۱۷ محرم‌الحرام ۱۳۲۹: ۴).

«آه آه افسوس افسوس از بدبختی ما بیچارگان ایرانی. در هر مملکتی مؤسس اساس خیریه

مفتخر می‌شود، ولی بدبختانه در این مملکت که سرمنزل اول تمدن عالم بود باعث افتضاح شده است» (شکوفه، س ۲، ش ۱۶، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۳۲: ۲).

«آخ آخ مادر جان، آخر من شماها را در آغوش ناز پروراندم... آخر رحمتی عطوفتی... رحمتی در این نفس آخر... آه آه خواهر عزیزم رفت» (شکوفه، س ۳، ش ۱۰، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳: ۲).

«از چهار طرف، آن زن بیچاره را احاطه می‌کردند که زن چه معنی دارد حرف بزند... زن بیچاره گمان می‌کرد که یک گناه بسیار بزرگی از او سر زده» (شکوفه، س ۳، ش ۱۵، ۲ شوال‌المکرم ۱۳۳۳: ۲).

بهره‌گیری از قیود تردیدنا

براساس دیدگاه زبان‌شناسان، زنان بیشتر از مردان از قیود تردید مانند «گویا»، «شاید» و «انگار» استفاده می‌کنند. لیکاف علت تکرار قیود تردید در کلام زنان را عدم قطعیت و اطمینان آن‌ها دانسته است. ظاهراً زنان به سبب نداشتن اعتمادبه‌نفس کافی و همچنین حس همدلی بیشتر با مخاطب، چندان تمایل ندارند سخنشان رنگ‌وبوی قطعیت داشته باشد. شاید بهره‌گیری از این قیود تردید نشانه آن باشد که زنان بیم آن دارند که اگر قاطعانه و مستقیم حرف بزنند، مردانه به‌نظر برسند (لیکاف، ۱۴۰۰: ۱۳۳). برخی دیگر نیز معتقدند زنان به‌ندرت از جملات امری برای دستور دادن استفاده می‌کنند؛ بنابراین طبعاً به قصد کاهش لحن امری، قیدهایی نظیر «شاید» و «گویا» در کلامشان بسامد دارد (Xia, 2013: 1487).

«شاید بستگی و علاقهٔ مادری او برای طفل شما فردا وسیلهٔ عار و ننگ و ملامت ابدی باشد» (دانش، ش ۳، ۹ شوال‌المکرم ۱۳۲۸: ۴).

«شما چه می‌دانید که سبب نپوشیدن لباس خوب او چیست؟ شاید پول خود را به خیرات و میراث خرج نموده... یا آنکه شاید از مردم طلبکار بوده و نخواسته است به‌سختی طلب خود را وصول نماید» (دانش، ش ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸: ۴).

«ما عذر می‌خواهیم از آنکه وقت پُر برای شما را نداریم. حالا چایت را بخور، شاید حالت بهتر شود» (دانش، ش ۲۵، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹: ۶).

«همچه گمان می‌کنند که زن‌های ایرانی از جنس انسان نمی‌باشند... [آنان] در همه‌چیز با شما برابر می‌باشند، بلکه شاید حسیات آن‌ها از بعضی جهات زیادتیر و بیشتر است» (شکوفه، س ۲، ش ۱۸، ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱: ۳).

«در ایران با کمال افسوس شاید بعضی‌ها باشند که حاضر از برای دادن سالی سی تومان هم باشند تا حجاب را از خودشان مرتفع نمایند» (شکوفه، س ۲، ش ۲۴، ۵ ربیع‌الثانی، ۱۳۳۲: ۳).

لایه نحوی

برخی معتقدند در نحوه انتخاب الگوی جمله‌ها نیز میان کلام زنان و مردان تفاوت‌های ظریفی وجود دارد. البته گروهی نیز بر آن‌اند که ساختار نحوی زنان و مردان در اساس تفاوتی ندارد، بلکه تفاوت در میزان کاربرد است. از جمله کاربردهای نحوی پریسامد در گفتار عبارت‌اند از: جمله‌های ساده، جمله‌های هم‌پایه، وجه عاطفی، حذف، قطع جمله‌ها و... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۶).

بهره‌گیری از جملات معترضه یا جملات دعایی در خلال کلام

ظاهراً زنان میل بیشتری دارند تا کلامشان را با جملات معترضه، اعم از دعا و نفرین، به درازا بکشانند؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد بیش از مردان در کلامشان از این‌گونه جملات بهره می‌گیرند. گویی احساس و عاطفه بیشتر در زنان سبب می‌شود تا در میانه کلامشان، جابه‌جا مکنونات قلبی‌شان را در قالب دعا و نفرین بروز دهند:

«مستر فرمونت گفت بد کردی تا امروز اوقات پدر بیچاره‌ات را تلخ نمودی. خدا مرگش بدهد تا اینکه از دست شما آسوده شود...» (دانش، ش ۱۴، ۱۷ محرم الحرام ۱۳۲۹: ۶).

«حال هرگاه این پسرعموی من خدای نکرده خدای نکرده یک چنین کاری بکند و نسلی از او پیدا شود، حقوق ما بیچاره‌ها از میان خواهد رفت» (دانش، ش ۳، ۹ شوال المکرم ۱۳۲۸: ۷).
«این مردها که می‌گفتند ما عقل کلیم چه می‌کنند؟ این همه جوان‌های کال کال را مثل شاخ شمشاد، الهی مادرشان بمیره، طعمه کاوله تفنگ و توپ می‌شوند» (شکوفه، س ۲، ش ۱۸، شوال المکرم ۱۳۳۲، ۲).

«مرحومه شاه‌دوستی، خدایش بیامرز و از گناهِش بگذره، خاک برایش خبر نبیره، زن باتجربه‌ای بود. می‌گفت با همسایه جنوب و شمال عقد شرکت و اتحاد بستم که هرچه خودشان دارند مال خودشان باشد و هرچه ما هم داریم مال اون‌ها باشد، باز هم نشد» (شکوفه، س ۳، ش ۲۱، ۶ محرم الحرام ۱۳۳۴: ۳).

«خداوند نابود کند کسانی که این دست‌های بابرکت را فلج نموده و موجب این همه خرابی ملت گردیده» (شکوفه، س ۴، ش ۴، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴: ۳).
«خدمه... مخصوص وقتی ببینند خدای نکرده میانه خانم و آقا مختصر شکرایی هم هست، آن وقت نعوذبالله، چه عرض کنم، باید خانم بیچاره خانه را گذاشته پی کار خود برود» (شکوفه، س ۳، ش ۹، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳: ۳).

«حاجی گاهی حرف‌های بی‌ملاحظه می‌زد. چشم‌هایش را هم می‌داشت دهن سگش وامی‌کرد... من که زبانم لال شد. نمی‌توانم حرف او را بگم... خدا لعنت کند عروسم را که این مثل را یادم انداخت» (شکوفه، س ۳، ش ۲۱، ۶ محرم الحرام ۱۳۳۴: ۳-۴).

جمله‌های کوتاه

زبان‌شناسان معتقدند نحو کلام زنان به گونه‌ی گفتاری نزدیک‌تر است؛ بنابراین در نوشتار زنانه، مانند نحو زبان گفتار، بیشتر شاهد جملات کوتاه هستیم. میلز در کتاب *سبک‌شناسی فمینیستی* یادآور می‌شود که مری هیئت^۱ (۱۹۷۷) تفاوت‌های قابل‌توجهی بین سبک نوشتن زنان و مردان قائل است؛ به‌عنوان مثال، نویسندگان زن به‌طور کلی از جملات کوتاه‌تری استفاده می‌کنند (Mills, 2005: 38 from Hiatt, 1977: 32). برهومه نیز با اشاره به بسامد جملات کوتاه و کمتر پیچیده در زبان زنان تصریح می‌کند که مردان بیشتر به استفاده از جملات طولانی، پیچیده و انتزاعی تمایل دارند تا بتوانند گفتار را کنترل و توجه مخاطب را به خود جلب کنند (برهومه، ۲۰۰۲: ۱۳۳).

«ای خواهران و ای دختران من! اول چیزی که خاطرنشان شما می‌کنم اینکه توجه به حال و نظافت خود را مقدم بدانید. کارهای خانه را به دستورالعمل حالی کلفت بنمایید که او آن‌ها را انجام بدهد و شما به‌واسطه‌ی زحمات سخت ناخوش نشوید. توجه حال خود و تغییر لباس و پاکیزگی برای شما از همه‌چیز مقدم‌تر است... بچه‌ی شما پاکیزگی و تمیزی را از شما یاد می‌گیرد» (دانش، ش ۶ ذیقعدة ۱۳۲۸: ۷).

«اگر ما در دنیا به وظایف خود عمل نماییم و کار نیک نکنیم، در دنیا به گردش آسمان تفاوتی حاصل نمی‌شود، لکن در آخرت معلوم می‌شود که چقدر بد کرده‌ایم. ما می‌توانیم همه‌روزه به‌واسطه‌ی اخلاق حسنه از گناهان خودمان بکاهیم و می‌توانیم به‌واسطه‌ی اخلاق رذیله بر گناهان خود بیفزاییم. چقدر سعادت‌مند است کسی که همیشه اخلاق حسنه تحصیل نماید و در دنیا و آخرت راحت باشد. مگر نعمتی بالاتر از خلق خوش در دنیا وجود دارد؟» (دانش، ش ۱، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۴).

«حضرت امیر می‌فرماید فخر انسان به علم و ادب است نه به حسب و نسب. از تو نمی‌پرسند پدرت کیست بلکه سؤال می‌کنند که خودت کیستی و چیستی. آن زمان گذشت که دختران برای جمال خوب و مال مرغوب ازدواج می‌کردند. امروز دختران را برای اخلاق خوب و علم و دیانت و نجابت به زنی قبول می‌کنند» (شکوفه، س ۳، ش ۱۹، ۴ ذیحجه ۱۳۳۳: ۳).

«حکایت وصلت و نکاح و مزاجت در ایران مثل معامله‌ی در بسته است. در واقع در دریا رفتن است و بیرون آوردن صدف است. ممکن است مروارید باشد یا مهره‌های دیگر... خانم‌هایی که می‌خواهند وصلت نمایند باید خیلی دقت و سعی و کوشش نمایند و بی‌صبری و عجله در این امر مهم که شریک زندگی و عمر انسانی است نکنند» (شکوفه، س ۳، ش ۲۰، ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۳: ۲).

1. Mary Hiatt

«شبها را به نان خشک افطار می‌گیرد. سحرها هم به مختصر مأکولی قناعت می‌کند. در نهایت حسرت و مشقت روزه به روزه رفت تا اینکه ماه رمضان الحمدلله تمام شد. نگاه کرد دید نصف شده است. خواست برود دید مالیه و قدرت حرکت ندارد. در طهران ماند تا اینکه محرم رسید. نگاه کرد دید عجب بساطی گسترده شده. جمیع تکیه را بسته‌اند. چراغیان زیور زینت کرده. اغلب خانه‌های متشخصین روضه‌خوانی می‌نمایند» (شکوفه، س ۳، ش ۲۱، ۶ محرم‌الحرام ۱۳۳۴: ۳).

آوردن جمله‌های ناتمام و مقطّع

یکی دیگر از خصایص نوشتار زنانه در نحو کلام، کامل نکردن جمله و گذاشتن سه نقطه (...) به نشانه ناتمام ماندن جمله است. ذکر جملات ناتمام در کلام زنان نیز ناشی از عدم قطعیت و تردید آن‌ها در بیان کامل مطالب و اتمام سخن است که در ضعف اعتماد به نفس آنان ریشه دارد. «پژوهش‌ها نشان داده زنان در گفت‌وگو بیش از مردان تمایل به قطع کلام و تغییر مسیر گفت‌وگو دارند. آن‌ها چندان علاقه‌مند به ادامه و تکمیل بحث و انجام موضوع نیستند. به همین دلیل جمله‌های ناتمام با مکث و سکوت در سخن ایشان بیشتر است و سکوت گذاشتن موضوع را از ویژگی‌های سخن زنانه می‌شمارند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۸).

«صغرا - راستش همین است... خوش هستم... خویش را خوش تر می‌بینم همانقدرها... خوب، اما تو چطوری؟» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۳).

«فقط از این موضوع بگذر... حرف دیگر...» (همان: ۵).

«خدا را شکر، خیر از روی دیدار هیچ‌یک از لطایف این جهان فانی را ندارم. الا... هیهات... آه... فقط آرزوی دیدار رخسار مادر در قعر دل جای گیر است» (دانش، ش ۴، ۲۲ شوال‌المکرم ۱۳۲۸: ۶).

«می‌ترسم از آن روزی که آن‌ها به علو درجه زندگی برسند و ماها...» (شکوفه، س ۱، ش ۱، ذیحجه ۱۳۳۱: ۲).

«هرگاه مردان می‌دانستند که چقدر زحمت و صدمه و مشقت زنان در ایام حمل دارند، البته خیلی در ایام حمل ملاحظه از هر جهت در حق آن‌ها می‌کردند، ولی چه فایده...» (شکوفه، س ۱، ش ۵، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۱: ۲).

«این طور که زن وشوهری نمی‌شود. اگر مرا نمی‌خواهی مرا طلاق بده. معلوم است سرت به جای دیگر بند است که به این طور سلوک می‌کنی و...» (شکوفه، س ۴، ش ۸، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴: ۳).

فراوانی جمله‌های پرسشی

لیکاف فراوانی جملات پرسشی را از دیگر ویژگی‌های زبان زنانه دانسته و استفاده بیشتر زنان از این جملات را ناشی از عدم اطمینان و ناامنی و عدم قطعیت آن‌ها در سخن معرفی کرده است (Lakoff, 1973: 54). البته شاید این فراوانی به علاقه بیشتر زنان به کسب اطلاعات نیز معطوف باشد. همچنین هنگامی که زنی در گفت‌وگو با جامعه مردان از جملات پرسشی بهره می‌گیرد، گویی می‌خواهد به اقتدار مردانه نیز حرمت نهد یا شاید جامعه قدرت لازم را به او نداده تا محکم و صریح، به صورت جملات اخباری، اندیشه‌اش را بر زبان براند.

«باید دانست... زن‌های ما آیا دارای آن قوه هستند که اطفال را به طوری تربیت کنند که طبعاً و وجداناً آزاد باشند و فکرشان همیشه درصدد اقدام باشد؟ آیا این مادرهای ما طوری تربیت شده‌اند که بتوانند اطفال را به راستگویی، حق‌پسندی، عدالت‌خواهی معتاد سازند؟ و آیا دارای چنان قوه هستند که اطفال خود را قوی، نترس، واقف به حقوق اجتماعی و مدنی، صاحب‌عزم، مستقیم‌الرأی، ثابت‌الفکر بار بیاورند؟... آیا می‌دانند که طفل را طوری تربیت کنند که عازم تقلیب و تجدد دنیا و بالاخره انسان بشود!» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۴).

«از جناب عالی می‌پرسم آیا قبیح نیست از مرد پنجاه‌ساله که هنوز زن اختیار ننموده حالا به این خیال بیفتد؟» (دانش، ش ۳، ۹ شوال المکرم ۱۳۲۸: ۶).

«زن ریحان است. قهرمان نیست. نباید ازو چیزهای سخت متوقع باشی. آیا انصاف است که بیچاره زن وقتی که طوق اطاعت تو را به گردنش انداخت، شما او را بنده صرف بدانید؟ هرچور حکمات داشته باشید به آن بیچاره امر بکنید؟... بیچاره زن چه بکند که در دنیا بعد از شماها امیدی ندارد؟ بیچاره زن چه بکند آرزویش را تمام در رضایت و خوشنودی شما می‌بیند؟» (دانش، ش ۶، ۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۸: ۸).

«آیا می‌دانید که حالا مملکت ما در چه حالت و آیا مصیبت‌های ما حدوحصری دارد؟ اگر در اروپا مردم نودوهشت درصدی تعلیم‌یافته و آشنا به نوشتن و خواندن می‌باشند، بدبختانه در ایران نودونه درصدی بی‌سواد محض هستند و در میان این تعلیم‌یافتگان انگشت‌شمار نسبت زن به مرد یک در هزار است؛ یعنی از زنان ایران در هزار یکی هم باسواد نیست و از میان آنانی هم که اندک سواد دارند، در هزار یکی دیده نمی‌شود که... بداند که در این روز سیاه ملت و مملکت چه باید بکند؟ آیا باید که همیشه در پی بزک و عیش و عشرت باشند؟ آیا با خریدن و استعمال کردن امتعه خارج ایران را ویران سازند؟» (شکوفه، ش ۶، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴: ۳).

«آیا ممکن می‌شود که روزی بیاید که دوشیزگان وطن عزیز ما و خانم‌های ایرانی هم مانند دیگران سر در میان سرها بیاورند و از علوم و معارف قسمتی هم به آن‌ها برسد؟» (شکوفه، ش ۱، ۱۲، ۵ شعبان ۱۳۳۱: ۱).

لایه بلاغی

«چیرگی بر کلام و آراستن آن به صنایع لفظی و معنوی و تمایل به زیباسازی گفتار، در کنار ساده‌نویسی در نوشته‌های زنان به چشم می‌خورد و بیانگر دیدگاه جدید آنان در استفاده از امکانات نویسندگی است» (عاملی رضایی، ۱۳۸۸: ۱۹۱)، اما روزنامه‌نویسان زن، شاید چون تمایل بیشتری به پوشیده سخن گفتن دارند، از جملات کنایه‌آمیز بیشتر استفاده کرده‌اند و رایج‌ترین صور خیالی که زنان به کار گرفته‌اند، کنایه و تشبیه و آوردن امثال است. در واقع «صناعات بلاغی در سخن زنان به طرز متفاوتی از مردان به کار گرفته می‌شود. ظاهراً سخن زنان کنایه‌تر از مردان است و زنان بر معانی ضمنی بیش از معانی صریح تأکید دارند. اغراق و مبالغه نیز در سخن زنان باید بیشتر باشد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۸). افزون بر کنایه و اغراق، زنان از چاشنی تشبیه و تمثیل نیز بیش از مردان بهره می‌گیرند و کلامشان را خوشگوارتر می‌سازند. «زینده: اما ای بی‌خیال، هر روز باشد از تو جدا می‌شود. چندی نمی‌گذرد که این محبوب تو، تو را مثل کفش کهنه دور می‌اندازد» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۷).

«تأمل کن، این سه سال آخری زندگانی تو مثل یک گردبادی بود! چه گردباد محتنی که انسانیت، زینت، سعادت و ثروت و سامانت را به باد هبا داد» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۵).

«خانم قشنگ گفت بسیار خوب، قدری اینجا تشریف داشته باشید تا من خبر بیاورم. خانم ماه‌منظر مانند سروی صنوبر از جای برخاست» (دانش، ش ۳، ۹ شوال‌المکرم ۱۳۲۸: ۵). «دیگر می‌گوید بعضی خانم‌ها را سراغ دارم که اولاد را بیش از شوهر دوست می‌دارند... اول شوهر است دوم اولاد. تا شوهر نباشد، اولاد حاصل نخواهد شد. پس ناچار باید شوهر را پیش از اولاد دوست داشت. مثلی است مشهور: اول آب بود، بعد از آن دندان آمد» (دانش، ش ۱۰، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۵).

تقصیر بعضی از آقایان است که... گمان می‌کنند که زنان یک مخلوقی می‌باشند غیر از انسان و حواس خمسه ندارند و خوب و بد را نمی‌دانند و خلق شده‌اند برای اینکه قبول هر ظلمی و ستمی را از مردان بنمایند... ابدأ خم به ابرو و چین به رو نیندازند و عرض کنند هرچه آن خسرو کند شیرین بود» (شکوفه، س ۲ ش ۹، ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۳۲: ۲).

«وقتی که شوهر بدبخت که برایش تلگرافی آمده و یک ستاره در هفت آسمان ندارد و در بازار از دست طلبکارها در زحمت و دعوی و آزار و مخارج یومیه لنگ و روزگار از همه جهت بر او سخت و تنگ است، حالا که فرارا به خانه آمده است دیگر در این موقع خانم نباید... بعضی توقعات بیجا و بی‌محل بفرماید» (شکوفه، س ۲، ش ۲۳، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۲: ۳).

«خانم شوهر نکند یا اینکه دیرتر شوهر بکند هزار مرتبه بهتر است از اینکه به عذاب ابدی

گرفتار شود که حکم طلسم زنگوله را دارد که به هزار تدبیرات مهتر نسیم عیار هم خلاصی ندارد. خانم‌ها باید چشم باز کنند و دیدن خواستگار را فوز عظیم ندانند... که مثنوی آخرش خوش است» (شکوفه، س ۳، ش ۲۰، ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۳: ۳).

«همه می‌دانید ایران بی‌ثروت نشد و ایرانی بی‌مکنت نشد مگر از بی‌مبالاتی رجال مملکت و آقایان نافذالحکم که ابدأ در پی اصلاح این مرض خانمان برانداز برنیامدند. ضرر را هر وقت جلوگیری نمایند منفعت است» (شکوفه، س ۳، ش ۱۷، ۱ ذیقعده ۱۳۳۳: ۲).

«خیلی اسباب حیرت است که انسان یک‌چیز خیلی مختصری که موقتاً لازم دارد و می‌خواهد بخرد در ده دکان قیمت می‌کند هزار قسم زیرورو می‌نماید اگرچه چند دانه خیار باشد تا بخرد، ولی زن‌وشوهری اهالی ایران بدون ملاحظه... به خیالات واهی و نقل قول و حکایات دلال‌ها ندیده و امتحان نکرده مزاجت و زناشویی در میان می‌آید و بعدها هزار قسم ندامت... طبیعت و فطرت و اخلاق پدر و مادر در اولاد اثر می‌کند. در میان اعراب مثلی است که کراهسی که در آب می‌خوابد می‌گویند به‌سوی مادرش رفته است، مادر هم در آب می‌خوابد. باید بدانی زن حکم دستمال و جوراب ندارد که همه‌روزه عوض نمایی» (شکوفه، س ۳، ش ۱۹، ۴ ذیحجه ۱۳۳۳: ۴).

لایه محتوایی (درون‌مایه‌ها و مضامین)

آن‌چنان که از نوشتار زنان روزنامه‌نویس برمی‌آید، مطالبات آنان در سال‌های آغازین دوران بیداری و جنبش مشروطه، در روزنامه‌هایی مانند *دانش* و *شکوفه*، خواست‌هایی مغایر با احکام شرع نبوده است. با توجه به تسلط گفتمان مذهبی «آن‌ها سعی می‌کردند خواسته‌های خود را به‌گونه‌ای مطرح کنند که نه‌فقط منافاتی با شریعت نداشته باشد، بلکه اجرای آن‌ها به‌مثابه اجرای اصول فراموش‌شده شرع تلقی شود» (آبادیان و صفری، ۱۳۹۳: ۱۷). واقعیت این است که «تقاضاهای بانوان ایرانی در دوره بعد از مشروطه، و تا مقطع تشکیل کانون بانوان در ۱۳۱۴ شمسی، صرفاً اجتماعی و فرهنگی بودند. به عبارتی آن‌ها مطالبات سیاسی چندانی نداشتند؛ زیرا... بر این باور بودند که تا سطح آگاهی زنان ارتقا پیدا نکند خواسته‌های سیاسی هیچ مشکلی را از آن‌ها برطرف نخواهد کرد» (همان: ۲).

زنان روزنامه‌نویس، به‌ویژه در *دانش* و *شکوفه*، نیز ضمن تأکید بر لزوم یادگیری اصول خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری و ضرورت رعایت عفت و حجاب، دغدغه‌های خود در خصوص حقوق مسلم زنان را نیز یادآور می‌شدند. البته این دغدغه‌ها هنوز با مطالبات فمینیستی زنان اروپایی و درخواست تساوی حقوق زن و مرد فاصله بسیار زیادی داشت. خواسته‌های زنان، آن هم قشر روشنفکر و تحصیل‌کرده‌ای مانند مریم کحال، مزین‌السلطنه و زنانی که برای روزنامه مطلب می‌فرستند، غالباً در مسائل اجتماعی و فرهنگی همچون لزوم آموزش و

سوادآموزی زنان، سلامت و توجه به بهداشت زنان، احترام به تمایلات دختران در انتخاب همسر و اصلاح رفتار مردان در تعامل با آنان در خانواده و اجتماع خلاصه می‌شد. این روزنامه‌ها «سعی داشتند با جلب توجه مردان به جنبه اخلاقی و معرفتی شخصیت زن، دیدگاه مردان نسبت به زن را تغییر دهند تا به جای تکیه بر زیبایی در انتخاب همسر، ملاک‌ها و ارزش‌های دیگری مورد توجه قرار گیرد» (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). در واقع مشروطه فرصتی فراهم آورد تا زنان نیز دغدغه‌های خاص خود را در نشر مطبوعاتی منتشر کنند و با احیای هویت انسانی زن و ارتقای سطح آگاهی اجتماعی او، آنان را برای نقش‌آفرینی در خانواده و جامعه آماده سازند.

خودجویی و خودیابی (بازیابی هویت شخصی)

بازیابی و برجسته‌سازی هویت شخصی زنانه از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه زنان روزنامه‌نویس بود. آنان برای ظهور هویت زنانه در دو حوزه خانواده و اجتماع می‌کوشیدند و در نوشته‌های خود از مطالبات و دغدغه‌هایشان می‌گفتند. «تجربه زنانه در روزگار ما بر مدار جست‌وجوی خویش و جنسیت زنانه خویش است. زنان در این وضعیت کمتر مرثیه‌گوی وضعیت تاریخی خویش‌اند، بلکه در جست‌وجوی هویت و جایگاه و منزلت اجتماعی خود برمی‌آیند. تلاش برای خودیابی در دو قلمرو «من فردی، و «من اجتماعی» صورت می‌گیرد. من اجتماعی در مناسبات خانواده، فامیل، گروه‌های اجتماعی، محیط کار و موقعیت‌های فرهنگی است و من فردی در مسائل روحی و روانی فرد مثل عشق، تنهایی و بی‌سرپناهی او نمودار می‌شود. در این روند، نویسنده ناگزیر از بیان محدودیت‌های فرهنگی، تجربه‌های حسی، عاشقانه و جنسی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۱۹). البته نسل اول زنان روزنامه‌نویس مانند مریم کحال بیشتر در پی آموزش مسائل پزشکی و بهداشتی بود و روزنامه برایش صحنه مبارزه فرهنگی به‌منظور احقاق حقوق سیاسی زنان نبود. در واقع آنان، با وجود جو مناسبی که پس از مشروطه با شکل‌گیری مدارس ویژه دختران و آزادی‌های سیاسی-اجتماعی فراهم آمد، چندان پیگیر مطالبات اجتماعی زنان نبودند و احیای ارزش و جایگاه زن در خانواده برایشان اولویت داشت. هرچند گاه در مقالاتی نظیر «خطاب به دختران»، به قلم ع. صفوت، سنت جامعه آن روزگار یعنی ماندن زنان در خانه و پرهیز از حضور و فعالیت اجتماعی نقد و این مسئله عامل بدبختی ایران معرفی شده است. صفوت در دفاع از حقوق زنان و نقد برخی از دیدگاه‌های سنتی غلط نوشته است:

«چیزی که باعث بدبختی و هر نوع پریشانی و ذلت و مسکنت و فقر ما اهل ایران است آن است که همیشه گمان می‌کنیم که خانم نباید کار کند و یا نباید هنرمند شود و اگر یک خانمی که فطرتاً غیرتمند باشد و بخواهد در خانه خود یک کاری را انجام بدهد و شخصاً مباشر کار باشد، چهار نفر دیگر لامحاله مانع او می‌شوند که خانم شأنش اجل است از اینکه فلان کار را بکند. غافل از آنکه خداوند متعال که چشم و گوش و دست و پا و قوه و قدرت داده باید هرکدام

از ما در دنیا کار بکنیم و زحمت بکشیم و نباید زحمت و کار خود را به گردن دیگران بیندازیم. که قطع نظر از سایر ملاحظات کار، خودش برای حفظ صحت ما چقدر مناسب است و چقدر اسباب تقویت بنیه و موجب سایر فواید دیگر است؛ مثلاً از برای اشخاص غصه‌دار هیچ چیز بهتر از سرگرمی کار نیست. شخص بیکار همیشه کاهل و کسل و بی‌قوت می‌شود؛ چرا که گفته‌اند حرکت از تو، برکت از خدا» (دانش، ش ۶، ذیقعدة ۱۳۲۸: ۳).

نویسنده مقاله «حکایت و شکایت»، مندرج در شماره ۱۸ سال دوم شکوفه، نیز با اشاره به برابری زن و مرد تأکید کرده است که زنان نیز انسان‌اند و از زنان ایرانی خواسته تا به جریده شکوفه که مخصوص خودشان است اهمیت دهند و در مقام تشویق و انتشار آن برآیند (نک: شکوفه، س ۲، ش ۱۸، ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱: ۲).

زنان روزنامه‌نویس بارها در شکوفه بر اهمیت جایگاه اجتماعی زنان، ضرورت نقش‌آفرینی آنان در به‌سعدت‌رساندن ملت و نقش آنان در تربیت صحیح اولاد و دیگر وظایفی که در خانه و خانواده برعهده‌شان است، تأکید کرده‌اند. مزین السلطنه خود ارتقای معارف نسوان را اولین وسیله شرف و استقلال مملکت معرفی کرده و در مطلبی با عنوان «موهومات بعضی از خانم‌های ایرانی»، در قالب گفت‌وگوی دو شخصیت «خاله زهرا» و «عمقزی رقیه» آورده است:

«خاله زهرا- خواهر جان الهی سق بعضی دخترها به زمین بیاد. چرا؟ برای آنکه بدبخت‌اند. یک بز گر یک گله را گر می‌کنه... جوانمردها یک حرف میان دهن‌ها انداختند که زن ناقص عقل است، ماها تا قیامت گیریم و مگر نمی‌دونند که همه این قسم نیست؟ همه‌جا خوب و بد دارد. این مردم همه را به یک چوب می‌روند».

عمقزی رقیه - می‌بینم این مردها که می‌گفتند ما عقل کلیم چه می‌کنند» (شکوفه، س ۲، ش ۱۸، ۲۱ شوال المکرم ۱۳۳۲: ۲).

در مکتوبی که به روزنامه رسیده نیز آمده است: «به احوال زنان ممالک مختلفه عالم نظر می‌نماییم و می‌بینیم که علاوه بر تربیت اولاد و وظایف خصوصی در خانه‌ها و خانواده‌ها که همه ترتیبات و تنظیفات و صرفه‌جویی‌های محیرالعقول در عهده زنان است. چه تصنیفات و چه تألیفات عالی است که در فنون... از قلم زنان جاری شده و می‌شود. در صنایع مستظرفه گوی سبقت از مردان ربوده‌اند و... بسیاری از مشاغل ابتداییه و متوسطه دولتی در عهده زنان است و یک طائفه قدم را بالاتر نهاده، تساوی در تمام حقوق اجتماعی را با مردان و تعدی مشاغل عالیه دولتی را نیز با فداکاری‌های بسیار مطالبه می‌نمایند و بل جمله بار زحمت زندگانی را از دوش مردان برداشته و می‌خواهند در وظایف مخصوصه آنها هم شرکت و مساعدت نموده باشند... پس ای خانم‌های محترم، فراموش نکنید که سعادت ملت در دست شماست» (همان: ۳-۴).

مطالبه‌گری و مقایسه وضعیت زنان ایرانی با هم‌تایان اروپایی خود

مریم کحال با چاپ مقاله ترجمه‌ای «معاونت زنان وکلایی پارلمان انگلیس» که به تشریح ساختار اجتماعی انگلستان و تشریح فعالیت‌های زنان انگلیسی و نقششان در موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی همسرانشان در پارلمان می‌پردازد، غیرمستقیم می‌کوشد انگیزه زنان ایرانی را برای حضور فعالانه‌تر در جامعه تقویت کند:

«زنان وکلای... خدمت به مملکت و اهل وطن را ترجیح به خود می‌دهند که وظیفه شوهرانشان را چنین می‌دانند که اول خدمت به ملت کنند، بعد رسیدگی به عیال نمایند. ... هر سال که موقع انتخاب وکیل است بسیار زحمت می‌کشند. مهربانی زیاد به مردم می‌کنند. کارهای خیر می‌کنند. حتی پولی که باید از برای لباس سنگین و زینت خود خرج کنند، به این راه خرج می‌کنند که شوهرشان دوباره به وکالت انتخاب شود. و در این موقع صدمات بسیار دارند که در آفتاب تابان یا شدت سرمای زمستان به این خانه و آن خانه، کوچه و پس‌کوچه، به خانه‌های مردم می‌روند تا آنکه زنان را تشویق به انتخاب شوهر خود کنند... تمام این مشقت و زحمات را بر خود گوارا می‌دارند که ملت را خدمت کرده باشند... وقتی که شوهرشان تازه به وکالت می‌رسد، از بس کار و مشغله به شوهرشان رجوع می‌شود، وقتی به خانه می‌روند آن قدر خسته و بی‌حال‌اند که حالت صحبت و گفت‌وگوی با زن را ندارند و این هم یک قسم زحمت از برای این خانم‌هاست» (دانش، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق، ش ۲۵: ۴-۵).

زنی به نام فخر آفاق نیز در مطلبی که با عنوان «مقایسه حالات زنان اروپایی با زنان ایرانی» در شماره ۲۴ سال دوم شکوفه، از مجاهدت‌های «زنان حقوق‌طلب» انگلستان و اجتماعات متعدد آنها برای مطالبه حقوق خود یاد کرده و با وضعیت زنان ایران مقایسه کرده و نوشته است:

«بالعکس در ایران هنوز تحصیلی را که مطابق آیات قرآنی بر هر مسلمه واجب است کفر می‌پندارند و از هیچ قسم وحشی‌گری و عادت و اخلاق مذموم دست‌بردار نیستند... آیا می‌توانیم بگوییم زن‌های لندن که این‌گونه جدیت‌ها و مجاهدت‌ها و اتحاد را دارا هستند در عوض ما فلان معلومات را داریم که آنها ندارند؟ جز اینکه فقط مزیت خودمان را به اسم اسلامیت خشک‌وخالی که ابداً از آن بهره نداریم... بر آنها بدانیم. در حالتی که به هیچ‌یک از فرمایشات پیشوایان و ائمه عمل ننموده و همه را پشت پا می‌زنیم» (شکوفه، س ۲، ش ۲۴، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۴).

مردستیزی

در شماره دو دانش، در مطلبی با عنوان «اخطار به مردان و جوانان»، خطاب به مردان چشم‌چران و هوسباز و در انتقاد از رفتار آنها اخطاری آمده که مصداق نقد فرهنگی-اجتماعی،

با هدف آگاهی‌بخشی به جامعه و ارتقای فرهنگ عمومی است:

«اگرچه در آداب اجتماعی ما بی‌مبالاتی‌های بسیاری هست، ولی بعضی از آنها برای هیئت اجتماعی ما یک لکه ننگ و لوث پستی و دنائت است. یکی از این بی‌مبالاتی‌هایی که از ابتدا حکم فرما بوده و در این اوقات اخیر متأسفانه انبساط یافته رو به ازدیاد است، همانا به چشم بد نگرستن جوانان و مردها به مخدرات و بانوان محترمه است. مردهای ما حرمت و احترامی را که حسب‌الدیانه و نزاکت مجبور از رعایت آن به زنان می‌باشند، فراموش کرده از خاطر بیرون می‌نمایند و حتی بعضی اوقات بیگانگان همین این عادات رذیله را عیب می‌گویند. این عادات پست و دون‌فطرتانه را که از خصلت مردانگی دور است، با کمال جدیت با تمام قوای موجوده خود اعتراض کرده و بر این خوی زشت نفرین می‌گوییم» (دانش، ش ۲، ۲۴ رمضان ۱۳۲۸: ۲).

دغدغه‌هایی نظیر رهایی از سلطه جامعه مردسالار و حداقل داشتن حق تحصیل برابر با مردان، گاه در نوشتار زنان بازتاب یافته است. مزین السلطنه در مقاله «رُبَّ مشهور لا أصل له»، به یکی از مظلّم بارز در حق دختران یعنی گرفتن حق تحصیل از آنان اشاره کرده و یادآور شده است که از دیرباز دانشمندان هر عصر و زمانه، عمارت علم و معارف نسوان را مکان غولان و اجنه و شیاطین دانسته و زنان را از ورود به این عمارت بر حذر داشته‌اند. همچنین «به قدری علمای غیرروحانی در سر منبرها و در مجامع عمومی و خصوصی بر ضد احادیث اهل‌البیت و اخبار حضرت نبوی، زبان به خرافات و جعلیات گشودند که این مطلب، ملکه ذهنی همه کس شد که زنان حرام است سواد و خط و علم داشته باشند. بعبارة اخری حرام است که زنان آدم بشوند... هنوز این موهومات و خرافات قدیم که زنان نباید علم و خط داشته باشند در دماغ و کله مردان و آقایان ما باقی است. بعبارة اخری هنوز بعضی از رجال و متنفذین امور و رؤسای جمهور به فلسفه و شکل هندسی این کار برنخوردند یا اینکه می‌دانند و تعمّد می‌فرمایند در هر صورت نتیجه در هر دو یکی است که جهل و نادانی باشد و بجهت همین عقاید عالیه است که به ملاحظه بعضی از امورات اداره جلیله علوم و معارف سر معارف زنان را در دیگ نگرفته‌اند و از آن نمذ کلاهی به سر آنها نگذاشتند و الا چگونه می‌شود که مدارس نسوان در زمره هیئت مدارس علمی باشد و هنوز یک مدرسه دولتی نداشته باشند و مدارس مجانی تشکیل نشود» (شکوفه، س ۲، ش ۱۹، ۷ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۳۲: ۲-۳).

در مقاله دنباله‌دار «ویل لِمَن کان شفاعة خصمائه» نویسنده در انتقاد از مردان جاهل و نادانی که می‌خواهند هادی و اولیای امور زنان باشند! نوشته است: «هر قائد و راهنمایی تا خود عالم به راه و عارف به چاه و چاه نباشد و از گرداب جهل و نادانی، کشتی طوفانی را به ساحل علم و معرفت نکشانیده باشد، هادی غیر و ارشاد دیگری نتواند... کوری نگر عصاکش کوری دگر شود... هنوز بعضی از رجال و مردان ما که مصداق الرجال قوامون علی النساء‌اند در بیابان جهل و

نادانی بدون قائد و بلد و راهنما حیران و سرگردان بعینه مثل آدم چشم‌بسته یا کوری که به دور خودش دایره‌وار در بیست‌و‌چهار ساعت حرکت می‌نماید... و هزار دوزوکلک می‌چیند برای گمراهی و بداخلاقی زنان و خودش را هم خدای کوچک می‌داند... ما می‌خواهیم در ظل مراجع این آقایان تربیت شویم و توقع داریم که اسباب تحصیل علوم و معارف ماها را فراهم کنند!» (شکوفه، س ۲، ش ۸، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۲-۳).

همچنین در ادامه این مقاله در شماره‌ای دیگر، بدرفتاری و بداخلاقی زنان، ناشی از رفتار بد مردان در خانه، مظالم آنان به زنان و فساد و بی‌اخلاقی‌های آنان در بیرون خانه دانسته شده است:

«اغلب زنانی که ضایع و بداخلاق و بدرفتار و بدکردار می‌شوند، تقصیر بعضی از آقایان است که رویه زن‌داری و فلسفه و پلتیک و حدود معاشرت و رفتار با عیال خود را نمی‌دانند همچو گمان می‌کنند که زنان یک مخلوقی می‌باشند غیر از انسان و حواس خمسسه ندارند و خوب و بد را نمی‌دانند و خلق شده‌اند برای اینکه قبول هر ظلمی و ستمی را از مردان بنمایند... ابداً خم به ابرو و چین به رو نیندازند و عرض کنند هرچه آن خسرو کند شیرین بود و حال آنکه از استرکنین هم تلخ‌تر است... اگر زن بدبخت از کارهای شب آقا گله بنمایند، آقا در کمال تغییر می‌فرمایند یعنی چه؟ خودم می‌دانم زنی گفتند، مردی گفتند» (شکوفه، س ۲، ش ۹، ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۳۲: ۲).

مریم کحال در مقالاتی همچون «رسم زن‌داری» (ش ۳) یا «المرأة ریحانة لیس بقهرمانة» (ش ۶) به مردان نیز نکاتی را در خصوص رفتار با زنان گوشزد کرده است.

دغدغه زیست

در تعامل اجتماعی، زن و مرد در انتخاب موضوعات خود علایق متفاوتی دارند. مردان غالباً موضوعاتی همچون سیاست، اقتصاد، سهام، ورزش و اخبار روز را برای صحبت انتخاب می‌کنند؛ حال آنکه زنان بیشتر به صحبت کردن در امور خانواده مانند تربیت فرزند، لباس، آشپزی، مد و غیره علاقه‌مندند و بیشتر درباره خانه و فعالیت‌های خانگی صحبت می‌کنند. درواقع صحبت‌های مردان با دنیای بیرون و فعالیت‌ها و اقتصاد مرتبط است (Xia, 2013: 1487).

زنان روزنامه‌نویس نسل اول، بیش از آنکه بر نقش اجتماعی زنان تأکید کنند، بر تبیین نقش زن در خانه و خانواده و فرزندپروری و شوهرداری پرداخته‌اند. اساساً «دغدغه زیست و احساس تعلق به دیگری و دلبستگی به سویه زمینی زندگی در زن بیش از مرد نمود دارد. فکر زن بر مدار خانه و امور معیشت و ارتقای سطح زندگی و رفاه می‌چرخد. اصالت دنیای مادی در نگاه زنان غالب است و اندیشه زیست بر سایر اندیشه‌های وجودی او می‌چربد؛ به همین دلیل ایدئولوژی، سیاست، دانش و تکنولوژی برایش در درجه دوم اهمیت قرار دارد. خانواده اصل و

بنیاد زندگی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۲۰).

در *دانش* مقالات فراوانی در موضوع حفظ‌الصحة اطفال آمده که از جمله آن‌هاست: «طریقه غذا دادن اطفال» (ش ۱)، «دایه از مادر مهربان‌تر نمی‌شود» (ش ۳)؛ اما گردانندگان *دانش* به حفظ‌الصحة زنان نیز توجه ویژه داشته‌اند که توجه به سلامت زنان مصداقی از هویت‌جویی زنانه است. مثلاً در مقاله «صحت و مقبولی» آمده است:

«خانمی که می‌خواهد خوش‌منظر و جالب نظر گردد که هیچ‌کس از مشاهده و مجالست او سیر نگردد پسند و مقبول بیافتد باید که هر روز جلو آینه رفته عوض آن توالت‌ها که ضرر حفظ‌الصحة و خرابی بشره است و خود را به شکل ماسک‌های روغنی می‌نمایند خلقت خداوند خود را غنیمت شمرده بدین‌طور خود را قشنگ و مقبول نمایند که جلو آینه مشق تبسم و حالت خوش را نمایند» (*دانش*، ش ۲۵، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹: ۸).

یا مریم کحال در مقاله «حفظ‌الصحة زنان» خطاب به این قشر جامعه آورده است:

«ای خواهرم و ای دخترم، من اول چیزی که خاطرنشان شما می‌کنم اینکه توجه حال و نظافت خود را مقدم بدانید. کارهای خانه را به دستورالعمل حالی کلفت بنمایید که او آن‌ها را انجام بدهد... هر دو روزه یا سه روزه لباس‌ها را تماماً عوض کنید و هر روز بعد از نهار، یک‌قدری راحت باشید و بیش از نیم ساعت نخوابید که خوابیدن زیاد در روز انسان را سست و کاهل می‌سازد» (*دانش*، ش ۶ ۷ ذیقعدة ۱۳۲۸: ۷).

درواقع مهم‌ترین مضامین در شماره‌های باقی‌مانده روزنامه *دانش* در خصوص سلامت کودکان و موضوعاتی مانند تغذیه و بهداشت دهان و دندان آن‌ها و توضیح بیماری‌های رایج دوران کودکی و درمان آن و حتی آموزش‌های ساده‌ای مانند نحوه خواباندن نوزاد، شیردهی و... است. مقالات دنباله‌دار «حفظ صحت اطفال نورسیده و اهتمامات لازمه آن‌ها»، مندرج در سال دوم روزنامه *شکوفه* نیز از این دست مقالات است. نویسندگان *شکوفه* به تربیت کودک نیز توجه ویژه داشته‌اند: «خانم‌های بچه‌دار البته می‌دانند که هیچ زحمتی در دنیا بیشتر از بچه‌داری نیست و هیچ مسئولیت بالاتر از تربیت بچه‌ها نیست» (*شکوفه*، س ۳، ش ۵، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳: ۲).

همچنین مزین‌السلطنه، در اهمیت مراقبت از دختران و دشواری تربیت آن‌ها گفته است:

«اسباب مشغولیت دخترها را فراهم کنید که بیکار نباشند، از قبیل خیاطی هنرهای یدی کارهای خانه طبخ شیرینی‌پزی تحصیلات علمی. بیکار نگذارید بمانند که بیکاری برای دختر از همه چیز بدتر است... اقلاً زن‌هایی که به اصطلاح با شرف و ناموس هستند، آبروی خودشان را ملاحظه کرده، یک قراری برای لباس چادر و تربیت کوچه خودشان فراهم کند که اقلاً متهم و بدنام نباشد» (*شکوفه*، س ۳، ش ۶ ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳: ۳).

دعوت زنان به سوادآموزی

نویسندگان در مجله *د/نش* بر اهمیت آموزش زنان تأکید و آن را راهکار حل مشکلات زنان معرفی کرده‌اند؛ زیرا زنان باسواد می‌توانند فرزندان فرهیخته نیز پرورش دهند. علاوه بر این، کسب دانش آن‌ها را قادر می‌سازد تا مجلاتی را که برای زنان منتشر می‌شود بخوانند:

«خانم نجیبۀ محترمه اگر سواد ندارد باید فوراً در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند؛ زیرا که زن بی‌سواد صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد باید بیشتر اوقات خویش را مصروف روزنامه‌خواندن نماید؛ به جهت اینکه کسی که روزنامه می‌خواند همه چیز می‌داند» (*د/نش*، ش ۱، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۶).

در جای‌جای روزنامه *شکوفه* نیز مطالبی در اهمیت تحصیل و تعلیم نسوان درج شده است. مزین السلطنه در مقاله «اسم بی‌رسم تحصیلات خانم‌های ایرانی» معتقد است در طول تاریخ هیچ‌گاه «زنان ایران از علوم و معارف بهره نداشته‌اند و زن نجیبه و خوب، آن زنانی را می‌دانستند که در نهایت بی‌علمی و بی‌سوادی و جهالت زندگی می‌نمایند و... علم و سواد و خط را در طایفه نسوان یک عیب خیلی بزرگ فرض می‌کردند» (*شکوفه*، س ۱، ش ۱۲، ۲۸ شعبان ۱۳۳۱: ۲). او خود در مقاله «دختر خوب کدام است»، برخلاف تصور غالب آن روزگار، به مدرسه رفتن و تحصیل دختران را بر کسب مهارت خانه‌داری و رفت‌و‌رو و آشپزی و... رجحان داده و آن را از اولین معیارهای خوبی دختران برشمرده است:

«دختر خوب آن است که قوه عاقله او بر قوه هوی و هوش غالب باشد و از روی عقل و دانش رفتار نماید و به مدرسه برود و تحصیل علم بکند؛ یعنی علوم لازمه مفیده از قبیل خواندن و نوشتن و مسائل دینی و غیره و غیره را یاد بگیرد» (*شکوفه*، س ۱، ش ۱۱، ۱۲ رجب ۱۳۳۱: ۳).

از مندرجات *شکوفه* برمی‌آید که تأسیس مدارس اختصاصی دختران، از مطالبات مهم زنان روزنامه‌نویس در آستانه مشروطه نیز بوده است:

«همین قدر شکر می‌کنم که در سال اخیر که مدارس متعدده برای دخترها باز است جلوگیری نکرده، به قدر مقدر در پیشرفت آن‌ها سعی و کوشش می‌نمایند، فحمدلله ثم حمدلله، ولی به این اکتفا نباید کرد و دلخوش نباید بود که ما مدرسه داریم، بلکه باید هرچه بتوانیم در پیشرفت این مدارس سعی و کوشش نموده، در همراهی و کمک جانا و مالا و قدماً و قلماً کوتاهی و دریغ نکنیم» (*شکوفه*، س ۱، ش ۶، ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱: ۳).

زنی به نام سکینه نیز در مطلبی ذیل عنوان «لزوم مدرسه عامی دوشیزگان در طهران» یادآور شده است: «تا تحصیل به‌طور اکمال در زمره نسوان نفوذ نکند، شاهد تمدن و ثروت در کهن محفل ایران خودنمایی و چهره‌گشایی ننماید. قدری در ملت چهل‌ساله ژاپون و سرعت

ترقیات محیرالعقول آن‌ها و آزادی آن مملکت ملاحظه بشود که دانایان در بدو امر گفتند و فهمیدند که تا نسوان ما را زینت علم و تربیت فراهم نشود، پرورش شجر علم و معرفت صورت وقوع نپذیرد» (شکوفه، س ۲، ش ۸، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۲).

در مقاله «خدمات زن‌ها به عالم اجتماعی کمتر از مردها نیست بلکه علاوه است» نیز تحصیل دختران و نسوان، اسباب ترقی و تعالی مملکت دانسته شده است (نک: شکوفه، س ۲، ش ۲۲، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۲: ۴). همچنین در سال دوم شکوفه، نویسنده از برخی زنان ایرانی انتقاد کرده که وقتی به آنان می‌گویند همه زنان عالم مشغول به تحصیل شده‌اند جواب می‌دهند: «آن‌ها مسلمان نیستند، کافرند. در این موقع به یک حدیث غیرمعلوم که مبنایش را کمینه نمی‌دانم متوسل شده و می‌گویند حرام است زن سواد داشته باشد... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» (شکوفه، س ۲، ش ۲۴، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۴).

توصیه‌های اخلاقی و تربیتی به زنان

از آنجا که هدف انتشار *دانش*، تربیت زنان و دختران و تذهیب اخلاقی آنان بود، مریم کحال مقالاتی نظیر «خطاب به دوشیزگان»، «حفظ‌الصحة اطفال»، «رسم شوهرداری» و «خطاب به دختران» را برای نیل به این هدف منتشر کرد؛ بنابراین *دانش*، با این توصیه‌ها بیشتر در پی تربیت اخلاقی زنان بوده است:

«باید دختران خوب همیشه در پی دلجویی مردم باشند. اگر بیمار است از او عیادت نموده احوالپرسی کنند. اگر فقیر است دستگیری نمایند و اگر محزون است و غمی دارد او را مشغول نمایند. دیگر لازم نیست به دختران عاقل، جمیع وسایل دلجویی را یاد بدهیم. یکی از صفات خوب، تمجید و تحسین است در مقابل هر خوبی که مشاهده می‌نمایید؛ زیرا که آفرین سبب تشویق او می‌شود و دلش خوشحال می‌گردد و بعد از این بیشتر سعی می‌کند که این کلمه را بشنود. همیشه درباره مردم خیال خوب بکنید و بدگمانی را از خود دور نمایید و همواره نوعی رفتار کنید که گل خرمی و شادی از قلب شما برآید» (*دانش*، ش ۱، ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸: ۴).

«شما اگر از جایی دلتنگی دارید، وقتی که شوهر وارد خانه شد با روی گشاده او را استقبال نموده، تعارفات رسمانه را به‌جا بیاورید و آن اوقات تلخی را پنهان نمایید. مبادا مرد بیچاره هم از جای دیگر اوقاتش تلخ باشد، وقتی که خانه آمد بر اوقات تلخی او بیفزاید... خانم نجیبه محترمه اگر سواد ندارد باید فوراً در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند» (همان: ۶).

روزنامه شکوفه نیز از تربیت زنان و دختران و رشد اخلاقی‌شان غافل نبود. در مقاله دنباله‌دار «در تقلید بد»، به زنان توصیه شده است که در اموری نظیر لباس‌پوشیدن از زنان دیگر تقلید نکنند و مراقب احوال شوهر خود باشند. مزین‌السلطنه همچنین در سلسله مقالاتی با عنوان «در

اساس زندگی خانم‌های محترم»، با هدف رشد تربیتی و اجتماعی این قشر و ایجاد آسایش در زندگی آنان نوشته است:

«زنان ایران هرگاه بخواهند تاسی به تمدن و تربیت همسایگان بنمایند و... اداره زندگی خود و شوهر و فرزندان و اعضا و اجزای خانه را در بنیان محکم و مستحکم جاودانی دارند، باید به‌علاوه تحصیل علوم و فنون مرسومه، تکمیل چند علم و صنعت مخصوص بنمایند تا زندگی بی‌زحمت و مشقت در نهایت صحت و عیش و مسرت و بهجت با مصاحبت شوهر و اطفال بدون کلفت بنمایند» (شکوفه، س ۲، ش ۲۰، ۲۳ صفر ۱۳۳۲: ۴).

هر دو روزنامه بر حفظ عفت و حجاب زنان تأکید داشته‌اند. مزین السلطنه ضمن طرح مطالبات زنان، با توصیه به رعایت اخلاق اسلامی و حجاب بانوان و اهمیت آن در جلوگیری از فساد اخلاق، در مقاله «دنباله‌دار» (فلسفه حجاب) اذعان کرده است:

«همه کس می‌داند که رفع حجاب باعث اختلاط زن و مرد با یکدیگر می‌شود... وقتی که در فلسفه همین یک حکم محکم حجاب که در حق ما طایفه نسوان صادر شده است تفکر نماییم، می‌فهمیم که پیغمبر اکرم به‌واسطه این حکم تا چه اندازه جلوگیری از فساد اخلاق و اعمال ماها فرموده است» (شکوفه، س ۲، ش ۲۳، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۲: ۴).

یا در مقاله‌ای دیگر، با الهام از آیات و احادیث، زنان را از دلربایی در جامعه بازداشته است:

«خداوند امر فرموده است به رسول اکرم که بفرمایید به زنان امت که باید ظاهر نسازید زیور و زینت‌های خودتان را مگر از برای شوهران خودتان. بدین معنی که خودنمایی و خودآرایی و دلربایی و زیور و زینت و آرایش و البسه فاخر، بعبارة آخری هر چیزی که متعلق به دلربایی و برانگیختن قوای شهوانی و اسباب جذب و انجذاب است، باید مختص شوهران و محارم باشد» (شکوفه، س ۲، ش ۱۹، ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲: ۳).

بنابراین شاید بتوان تفاوت اصلی نگاه مریم کحال در *دانش* و مزین السلطنه در *شکوفه* را با افرادی مانند صدیقه دولت‌آبادی که بعدها در *روزنامه خود - زبان زنان -* مطالبات زنان روشنفکر و تجددخواه را بازتاب می‌داد، در همین نکته دانست که زنان *روزنامه‌نویس پیشگام و نسل اول*، هیچ‌گاه مطالباتی در تعارض با احکام اسلام نداشتند؛ برای مثال هیچ‌گاه در مخالفت با حجاب بانوان مطلبی منتشر نکردند.

نتیجه‌گیری

مطالعه نشر مطبوعاتی زنان *روزنامه‌نویس* در نشریات ویژه بانوان در عهد مشروطه مانند *دانش* و *شکوفه* حاکی از آن است که ویژگی‌های سبک نوشتار زنانه در سطوح زبانی، بلاغی و محتوایی، در نوشتار این نویسندگان نیز نمود دارد. در سطح واژگانی، کاربرد واژه‌های مبهم، بهره‌گیری از قسم، کاربرد زیاد تشدیدکننده‌ها و قیود تردیدنا و به‌کارگیری واژه‌ها و تعابیر عاطفی، از

مشخصه‌های نثر زنان در این روزنامه‌ها است. در برخی از صفحات این روزنامه‌ها گاه چندین واژه عاطفی در یک صفحه آمده است یا تعابیر رایج در زبان زنان نظیر «خاک بر سرم» و «خدای نکرده» به‌ویژه در متون روایی مندرج در روزنامه کاربرد فراوان دارد.

از حیث نحوی نیز بسامد جملات کوتاه، به‌کارگیری جملات معترضه یا دعایی، آوردن جمله‌های ناتمام و فراوانی جملات پرسشی در نوشتار زنان روزنامه‌نویس در *دانش* و *شکوفه* قابل توجه است که بسامد هریک از این ویژگی‌های نحوی می‌تواند ریشه در عواملی مانند ضعف اعتمادبه‌نفس، میل به قطع کلام، عدم اقتدار زنان و... داشته باشد.

از جمله نشانه‌های ویژه نوشتار زنانه در سطح بلاغی نیز بهره‌گیری از «تمثیل» و «کنایه» است که از تمایل بیشتر زنان به معانی ضمنی در مقابل معانی صریح حکایت دارد. از حیث محتوایی، در محتوای دو روزنامه مورد بحث مطالب فراوانی با موضوع بازیابی هویت شخصی زنانه و تأکید بر اهمیت آموزش زنان در احیای این هویت دیده می‌شود. شایان ذکر است در *دانش* و *شکوفه*، به‌عنوان نشریات پیشگام در نشر قلم زنان روزنامه‌نویس، نباید انتظار شعارهای فمینیستی را داشت. هرچند کحال و مزین‌السلطنه بیشتر دغدغه زیست زنان هم‌روزگار خویش را داشتند و به توصیه‌های بهداشتی، اخلاقی و تربیتی به زنان می‌پرداختند، با دعوت بانوان به سوادآموزی و گهگاه مطالبه‌گری، مقایسه وضعیت زنان ایرانی با هم‌تایان اروپایی خود، انتقاد از نگاه منفی مردان به زنان و دفاع از حقوق اولیه زنان ایرانی کوشیدند گامی در ارتقای فرهنگی-اجتماعی آنان بردارند. در مجموع می‌توان گفت اگرچه قلم زنان روزنامه‌نویس در اولین نشریات ویژه زنان عهد مشروطه چندان رنگ‌وبوی فمینیستی ندارد، بارقه‌هایی از مؤلفه‌های سبک نوشتار زنانه در نثر مطبوعاتی آنان در دو حوزه زبان و محتوا بازتاب یافته است.

منابع

- آبادیان، حسین و صفری، زهره (۱۳۹۳)، «مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه»، *جستارهای تاریخی*، س ۵، ش ۲، صص ۱-۱۹.
- بیران، صدیقه (۱۳۸۱). *نشریات ویژه زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- برهومه، عیسی (۲۰۰۲). *اللغه و الجنس: حفريات لغوية فی الذکوره و الانوثة، الطبعه العربيه الاولى*، عمان: دارالشروق.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی*، دو جلد، تهران: سمت.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی؛ درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه.
- جلالی، ایرج (۱۳۸۹). «عملکرد زنان در مطبوعات عصر مشروطیت»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۳۹، صص ۴۲-۴۶.

حسینی، مریم (۱۳۸۴). «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، تیر، صص ۹۴-۱۰۱.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷)*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.

سراج، سیدعلی (۱۳۹۴). *گفتمان زنانه، روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (۱۳۷۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، تهران: طرح نو. شکوفه به انضمام دانش (نخستین نشریه‌های ادواری زنان در ایران) (۱۳۷۷). به کوشش کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). *نقد ادبی*، تهران: میترا.

شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱). *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*، تهران: بی‌نا. عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۸). «تحول فرهنگ گفتاری به نوشتاری زنان (از عصر ناصری تا مشروطه)»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۴، صص ۱۷۳-۱۹۵. عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹). *سفر دانه به گل (سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار ۱۲۱۰-۱۳۴۰ ق)*، تهران: تاریخ ایران.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۴). «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، ش ۲، صص ۲۲۳-۲۴۱.

لیکاف، رابین (۲۰۰۳). *زبان و جایگاه زن*، ترجمه مریم خدادادی و یاسر پوراسماعیل، تهران: نگاه. مدرسی، یحیی (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، تهران: آگه. ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰). *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز: احیا. نجم‌آبادی، افسانه (۱۴۰۰). *چرا شد محواز یاد تو نامم*، ترجمه شیرین کریمی، تهران: بیدگل. وارداف، رونالد (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، ترجمه رضا امینی، تهران: بوی کاغذ.

Lakoff, R. (1973). *Language and woman's place*. Cambridge university press.

Lakoff, R. (2004). *Language and woman's place, text and commentaries*. Oxford.

Mills, S. (2005). *Feminist stylistics* (2nd ed.). Taylor & Francis e-Library.

Xia, X. (2013). Gender Differences in Using Language. *Theory and Practice in Language Studies*. Vol. 3, No. 8, p. 1485-1489, Academy Publisher Manufactured in Finland.